



پیشنهاد تدوین و انتشار آنتولوژی-شناخت نامه-شعر بعد از انقلاب
چندی پیش تعدادی از شاعران از جمله محدثی خراسانی به دیدار استاد شفیع کدکنی رفتند ایشان اشاراتی به ادبیات انقلاب کردند که ارزشمند است.
استاد محمدرضا شفیع کدکنی با اشاره به این که بیش از هزار شاعر خوش قریحه و جدی در دوران پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی پرورش یافته اند، پیشنهاد تدوین و انتشار آنتولوژی-شناخت نامه شعر بعد از انقلاب را مطرح کرد.
به گفته این شاعر و استاد دانشگاه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بیش از هزار شاعر جدید، آثار خود را منتشر کرده اند؛ شاعرانی که هیچ سابقه ادبی قبل از سال ۵۷ نداشتند و برخی از آنها مانند قیصر امین پور از چهره های درخشان شعر معاصر هستند. شفیع کدکنی با بیان این که امروز وقتی درباره شعر و ادبیات دوران مشروطه یا بعد از کودتای ۱۳۲۰ یا دهه ۴۰ صحبت می شود، می توان با توجه به هستی شناسی های موجود به قضاوت درباره آن پرداخت، افزود: تدوین چنین اثری در ارتباط با شعر ۳۰ ساله اخیر باعث می شود تا معدل شعر انقلاب و شعر در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشخص شود که قطعا اثری خواندنی خواهد بود. البته او ویژگی ها و شروطی را هم برای تدوین چنین اثری مورد اشاره قرار داد، از جمله این که برای انتخاب آثار یک مجموعه از استادان، باید شاعران و منتقدان یا همدلی و به دور از دشمنی ها جمع شوند و فقط شعر را مبنا قرار دهند. شفیع کدکنی تأکید کرد: «انتشار چنین اثری به همان میزان که خواندنی است، می تواند در سرفرازی هم باشد، اما باید توجه داشت در صورت عبور از مانع هاست که یک اثر و یک کار ارزش پیدا می کند و اصلا شعر خوب شعری است که شاعرش از موانع عبور کرده باشد.»

رفته اند، گرم طی طریق است و به جست و جوی معشوق خویش هر گوشه آسمان را می کاود.
تنها اوست که آشنای این راه است و از راز عشق آگاه. به سحر که خفته در باغ، صنوبر و ستاره / توبه آبها سیاری همه صبر و خواب خود را / و رصد کنی ز هر سوره آفتاب خود را / نه بنفشه داند این راز، نه بیدور از یانه / دم همتی شگرف است تورادر این میانه. سپس دغدغه هایی که در طول سیر و سلوک گاه گریبانگیر سالک می شود به سراغ سالک این شعر گل آفتابگردان می آید.
رفتن و رفتن برای رسیدن یا رفتن و رفتن برای رفتن بدون دغدغه رسیدن. سالک می رود چون قرار داشتن در مسیر به او حیاتش مفهوم می بخشد و همین رفتن و در مسیر قرار داشتن برای او حکم رسیدن را دارد: «رفتم اما همه جاتان رسیدن رفتم» این دلمشغولی هادر شعر چنین به تصویر کشیده می شود: تو همه درین تکاپو / که حضور زندگی نیست / به غیر آرزوها / و به راه آرزوها / همه عمر / جست و جوها / من و بویه رهایی / و گرم به نوبت عمر / رهیدنی نباشد / توو جست و جو / و گر چند، رسیدنی نباشد فراز پایانی شعر، یادآور داستان منطق الطیر عطار است و یگانه شدن با معشوق و طرح یکی از اساسی ترین مبانی تفکر عرفانی یعنی وحدت وجود، پایان شعر پایان سیر و سلوک است و رسیدن قطره به دریای خود به خورشید و تجلی کامل معشوق در هستی عاشق.
شفیعی از مشابیهت گل آفتابگردان و قرص خورشید با هوشمندی و تخیل فرهیخته خویش استفاده ای شاعرانه و سرشار از معرفت می کند و این فراز شکوهمند را پایان بندی شعر غزل برای گل آفتابگردان قرار می دهد: چه دعای گویم ای گل! / تویی آن دعای خورشید که مستجاب گشتی / شده اتحاد معشوق به عاشق از تو رمزی / نگهی به خویش کن که خود آفتاب گشتی (۱۵)
انسان همواره در عرق ریزان کشمکش میان زمین و آسمان، روح و جسم، ماده و معنا و ابستگی و وارستگی و... قرار دارد و هنر و لطیفه خلقت او این است که بتواند بر مداری حرکت کند که نه جذب مطلق هر کدام از دو سوی این معادله شود و نه از هیچ کدام به کلی بگریزد؛ البته راه کمال انسانی او این است که این مدار در نهایت با غلبه نسبی روح شکل گیرد.
شعر بلند اضطراب ابراهیم، یکی از جاندارترین صحنه های نبرد این دنیای متضاد و وجود آدمی را به تصویر می کشد، کشمکشی که حتی می تواند پیامبر خدای را دچار اضطراب کند.
بسیاری از مبانی عرفان برای تبیین و تعریف و تصحیح و تعدیل این دنیای متضاد پی افکنده شده اند و همواره در ادبیات و به خصوص شعر عرفانی ماسهم عمده ای از دلمشغولی شاعران عارف را این مبانی شکل داده اند. آواهایی درونی که برخی آدمی را به خاک فرامی خوانند و برخی به افلاک و همین فراخوان های متضاد است که به اضطراب انسان در گذرگاه هستی دامن می زند.
درفراز اول شعر، طنین صدایی که آدمی را به آسمان فرامی خواند به گوش می رسد. صدای ساحری که در حضور و سرور خویش روح را از جامه کبودی این چنین، در رهش و گشایش هزار اوج و موج می راند و برهنه می کند.
صدایی که هستی را در دوازده گسستن و شدن خلاصه می کند: این صدا، صدای کیست؟ / این صدای سبز، / نبض قلب آشنای کیست؟ / این صدا که از عروق ارغوانی فلق / و صغیر سیر و ضمیر خاک و / نای مرغ حق / می رسد به گوش هاصدای کیست / این

صدا / که در حضور خویش و / در سرور نور خویش / روح را از جامه کبودی این چنین / در رهش و گشایش هزار اوج و موج / می راند و برهنه می کند / صدای ساحر سای کیست / این صدا / که دفتر وجود را / باغ پر صنوبر سرود را / در دوازده گسستن و شدن خلاصه می کند / صدای روشن و رهای کیست همواره در مقابل این صدای آسمانی که ما را به افقی ملکوتی فرامی خواند، نیروی آن سوی دیگر این معادله، انسان را به تردید و درنگ فرو می خواند و نگاه او را به خاک و خویشستن معطوف می کند و هنگامه اضطراب آدمی در کشاکش این دو صدا فرامی رسد.
فراز دوم شعر اضطراب ابراهیم این کشمکش درونی را در هنگامه خطیری که ابراهیم، اسماعیل را به قربانگاه برده است با شکوه هر چه تمام تر به تصویر می کشد: من درنگ می کنم / تو درنگ می کنی / مادرنگ می کنیم / خاک و میل زیستن در این لجن / می کشد مرا / تو را / به خویشستن / لحظه لحظه با ضمیر خویش جنگ می کنیم / وین فراخانی هستی و سرود را / به خویش تنگ می کنیم / همچو آن پیمبر سپید موی پیر / لحظه ای که پور خویش را به قتلگاه می کشید / از دو سوی / این دو بانگ را / به گوش می شنید / بانگ خاک سوی خویش و / بانگ پاک سوی خویش: / «هان چرا درنگ / با ضمیر ناگزیر خویش جنگ» / این صدای او / صدای ما / صدای خوف یار جای کیست هیچ کدام از این صداها با مایه یگانه نیست.
هر دو صدا، صدای درون ماست و این راز خلقت انسان است و این کشمکش، تقدیر او در آفرینش. بستگی و رستگی، تلاطم و خواب هر دور باید در وجود آدمی پذیرفت و آنها را باور کرد.
انسان در این اضطراب و کشمکش اگر چه همواره بوده و خواهد بود، اما میل باطنی او به آن طنین آسمانی گرایش دارد و تلاش او برای رستن از بستگی هاست: از دو سوی کوشش و کشش / بستگی و رستگی / نقشی از تلاطم ضمیر و ژرفای خواب اوست / اضطراب ما / اضطراب اوست / گوش کن بین / این صدا صدای کیست؟ / این صدا / که خاک را به خون و / خار را به لاله / می کند بدل / این صدای سحر و کیمیا کیست / این صدا که از عروق ارغوان و / برگ روشن صنوبران / می رسد به گوش / این صدا / خدای را / صدای روشنی کیست؟ (۱۶)
هر کدام از شعرهای دفترهای مختلف شفیع را که پیش چشم داشته باشیم جلوه های مبانی عرفان و کشف و شهود اشرافی را می توانیم در آن به تماشا بنشینیم.
دشواری هنگامی است که بخواهم در آثار شفیع کدکنی شعری را بیابیم که نشانی از این مبانی در آن نباشد.
۱- دامغانی، معلم، علی / رجعت سرخ ستاره / انتشارات سوره مهر ۱۳۸۵
۲- ۴/۳/۲- در کوچه باغ های نیشابور / محمدرضا شفیع کدکنی / ۱۳۵۰
۳- سبزواری، حمید / سرود درد / انتشارات انجمن قلم ایران ۱۳۸۹
۴- دامغانی، معلم، علی / شرعش حه است صدادر باد؟ / انتشارات سوره مهر ۱۳۸۹
۵- ۱۴/۱۳/۱۲/۱۱/۱۰/۹/۸/۷- در کوچه باغ های نیشابور / محمدرضا شفیع کدکنی / ۱۳۵۰
۶- ۱۶/۱۵- آواز باد و باران / نشر چشمه / چاپ اول / پاییز ۱۳۷۷